

جنگ مستقیم اسرائیل با ایران: برخی تأملات اولیه

پژوهشگر اقتصادی

پرویز صداقت*



(۱)

تجاوز نظامی اسرائیل به ایران از نخستین ساعات بامداد ۲۳ خردادماه همزمان با ترورهای هدفمند و گسترده و تخریب زیرساخت‌های نظامی و غیرنظامی، بازم ایران را در دل یکی دیگر از گردبادهای تاریخی سرنوشت‌ساز قرار داده است. مردم ایران بار دیگر در بزنگاهی تاریخی قرار گرفته‌اند که بیش از یک قرن بارها از سوی دولت‌های استعماری، امپریالیستی و این‌بار صهیونیستی تجربه کرده‌اند و هربار این مداخلات کشور را با شرایطی بحرانی و یا بحرانی‌تر مواجه ساخته است. تجاوز نظامی روسیه به ایران بعد از شکست استبداد صغیر و شکست مشروطه‌ی دوم در دهه‌ی ۱۲۹۰ خورشیدی، اشغال ایران به دست قوای متفقین در شهریورماه ۱۳۲۰، کودتای نظامی امپریالیستی در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، جنگ هشت ساله‌ی بعد از انقلاب ۵۷ که کمک تعیین‌کننده‌ای به استقرار نظم سیاسی جدید پساانقلابی کرد، شرایط «نه‌جنگ و نه‌صلح» طی بیش از یک دهه‌ی گذشته و تحریم‌های اقتصادی ویرانگر.

اکنون نیز شاهد مداخله‌ی مستقیم نظامی صهیونیستی - امپریالیستی در ایران و تخریب زیرساخت‌های نظامی و غیرنظامی هستیم.

شاید مهم‌ترین درس که باید بر آن تأکید کرد همانی است که از همان نخستین مبارزات آزادی‌خواهانه‌ی ایرانیان در مقطع انقلاب مشروطه آموختیم. هیچ مبارزه‌ی دموکراتیک و آزادی‌خواهانه‌ی پایداری در ایران نمی‌تواند ضدامپریالیستی نباشد. هیچ مبارزه‌ای برای عدالت و آزادی نمی‌تواند نظام سلطه‌ی ویرانگری را که در تمامی یک سده‌ی اخیر سدّ راه پیشرفت‌های دموکراتیک و عدالت‌جویانه در نظام‌های پیرامونی جهان بوده است نادیده بینگارد و بر طبل دفاع از مثلاً آزادی و حقوق بشر بکوبد. امپریالیسم و صهیونیسم حتی متحد تاکتیکی هیچ نیروی ترقی‌خواهی در خاورمیانه نمی‌توانند باشند و هر نیرویی که به چنین دامی بیفتد در نهایت یا بدل به کارگزار امپریالیست‌ها خواهد شد و یا گوشت قربانی دولت‌های امپریالیستی و خرده‌امپریالیستی و استبدادی می‌شود.

جنگ مستقیم اسرائیل با ایران: برخی تأملات اولیه

پس این تحولات درس مهمی به کنشگران مبارزات دموکراتیک و عدالت‌خواهانه می‌دهد: در ایران و خاورمیانه نمی‌توان آزادی‌خواه بود و ضدامپریالیست / مخالف اسرائیل نبود.

(۲)

مسیر تحولات خاورمیانه از دهه‌ی ۱۹۷۰ بر اثر دو تحول سرنوشت‌ساز با موانع سهمگین جدیدی مواجه شد. به موازات تحکیم و توسعه‌ی نظم استعماری اسراییل در منطقه، از یک طرف با انباشته شدن صدها میلیارد دلار نزد کشورهای ارتجاعی - استبدادی منطقه شاهد رشد میلیتاریسم بودیم. از طرف دیگر در بطن توسعه‌ی ناموزون سرمایه‌داری در منطقه، بسیاری از جریان‌ات فکری ارتجاعی که فرصت مناسبی برای رشد یافته بودند به اتکای روزافزون به این منابع مالی رشدیابنده توانستند در شرایط تضعیف و غیاب چپ و ناسیونالیسم مترقی سکولار جریان قدرتمند اسلام سیاسی را شکل بدهند. از آن هنگام مردم خاورمیانه در برابر مبارزات خود با دو دشمن روبه‌رو بودند که هریک درصدد تصاحب مبارزات‌شان برمی‌آمد.

این سرنوشت تلخی است که در ادامه‌ی مبارزات عدالت‌خواهانه و دموکراتیک بسیاری از ایرانیان در دو دهه‌ی گذشته مسیر این مبارزات با مداخله‌ی نظامی اسرائیل / آمریکا مسدود شود.

حاکمیت در ایران به ویژه از اواسط دهه‌ی ۱۳۹۰ اساساً به‌اتکای استفاده از قوه‌ی قهریه خود را حفظ کرده، هم فاقد قدرت اقتصادی کافی برای انباشت سرمایه و اعمال سیاست‌های توزیعی در اقتصاد بوده و هم ایدئولوژی و دستورکار سیاسی آن فاقد مشروعیت در نزد اکثریت مردم است. بدون شک فقر و نابرابری و ناموزونی، تضعیف فابریک اجتماعی و مشروعیت‌زدایی ایدئولوژیک در داخل، زمینه‌ی مساعدی برای تجاوز نظامی کنونی فراهم ساخته است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

(۳)

اگر جنگ کنونی ادامه‌ی سیاست‌هایی است که شاخصه‌های آن رشد نظامی‌گری و مداخلات امپریالیستی و رقابت‌های هژمونیک در سطح منطقه بوده است، باید درباره‌ی سیاست‌هایی هم که با این جنگ و در پی آن دنبال می‌شود گمانه‌زنی کرد. براساس اظهارات رسمی سیاستمداران اسرائیلی می‌توان پیش‌بینی کرد که انتظار دارند حملات کنونی به وضعیت دولت فرومانده **failed state** در ایران منتهی شود که این خود به سرعت به تغییر نظام سیاسی **regime change** به نفع امپریالیسم و صهیونیسم بینجامد.

پیش‌بینی دقیق رویدادهای آتی با توجه به روند شتابان آن و توطئه‌های پنهان خفاکارانه‌ی امپریالیستی امکان‌پذیر نیست، اما متأسفانه امکان گذار به وضعیت دولت فرومانده زیاد است؛ اگرچه علی‌الظاهر به سبب فقدان نیروی متشکل سیاسی و نظامی کارگزار امپریالیسم در داخل امکان تغییر نظام سیاسی چندان بالا به نظر نمی‌رسد. در چنین شرایطی می‌توان بیش از آن که بروز شرایطی مانند مثلاً عراق بعد از ۲۰۰۳ را پیش‌بینی کرد انتظار شرایطی مانند عراق دهه‌ی ۱۹۹۰ را داشت: این یعنی استمرار سرکوب داخلی در شرایط تشدید بحران‌ها و افزایش احتمال فروپاشی اقتصادی و فروریزی فابریک اجتماعی.

همین امر به‌خوبی گویای مخاطره‌آمیز بودن شرایط کنونی و ضرورت تأکید بر آتش‌بس و صلح است. البته منطقاً می‌توان انتظار داشت که بخشی از الیگارشی مالی حاکم که چندان روی موافقی با سیاست‌های ضدغربی هسته‌ی سخت حاکمیت نداشته یا نگران موقعیت خود در پی تحولات جاری‌اند به‌نوبه‌ی خود دست به تحرکاتی برای حفظ موقعیت‌شان بزنند.

(۴)

به نظر نمی‌رسد در سطح منطقه‌ای فرجام این جنگ و رام کردن و حتی حذف یک دولت سرکش، تکلیف کشوری را که موقعیت هژمونیک در منطقه دارد روشن کند. اسرائیل با بحران‌های داخلی و منطقه‌ای مواجه است و صرفاً به اتکای قدرت نظامی و

جنگ‌های دایمی قادر به هژمونیک شدن نیست و به‌رغم تمامی توافقات پست پرده‌ای احتمالی‌اش با دولت‌های ارتجاعی عربی، این کشورها قادر نخواهند بود این توافقات را به مردم خود بقبولانند. در عین حال که ترکیه، دیگر کشور قدرتمند منطقه، نیز پروژه‌ی هژمونیک شدن خود و احیای امپراتوری عثمانی را دنبال می‌کند. این همه نیز در بطن یک نظم بحرانی در روابط دولت-ملت‌ها در نظام جهانی سرمایه‌داری رخ می‌دهد.

استقرار یک نظم ژئوپلیتیک جدید در منطقه مستلزم وجود یک سیستم بین‌المللی باثبات و مؤثر در حکمرانی است که تحت رهبری دولت-ملت‌های مسلط و نهادهای جهانی باشد. امروز این سیستم بین‌المللی در بحران به سر می‌برد و قادر به حفظ نظم نیست. اکنون از اروپا تا خاورمیانه، شاهد رویارویی‌های مسلحانه هستیم و شبح جنگ بر فراز شرق آسیا و آسیای جنوبی نیز در گذر است. حذف یک دولت یاغی در بی‌نظمی کنونی ژئوپلیتیک جهانی خیلی زود می‌تواند به برآمد دیگر دولت یاغی بینجامد. در چنین شرایطی رؤیاهای نتانیاهو و ترامپ خیلی زود به کابوس‌شان بدل می‌شود. پس در بطن منطقه‌ای با بحران‌های کمرشکن اقتصادی و اجتماعی و زیست‌محیطی و در نظم از دست‌رفته در جهانی متشکل از قطب‌های رقیب، این جنگ، با هر فرجامی، تنها به استمرار و تشدید شرایط بحران‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای و سایر بحران‌ها منتهی می‌شود.

(۵)

اگر این جنگ تنها یک دستاورد برای مبارزات مردم ایران داشته باشد آن است که تکلیف آنان را با اپوزیسیون راست افراطی روشن می‌سازد. تاریخ آنانی که با فروریختن بمب بر سر مردم خویش هلهله کردند تبرئه نخواهد کرد. همچنین، نباید فراموش کرد رسانه‌های رنگارنگ و مفسران‌شان را که شادمانه خبر بمباران تهران را گزارش می‌کردند. اینان شرمساران تاریخ خواهند بود.

(۶)

بدون آن که به دام اکونومیسمی تقلیل‌گرا بیفتیم می‌توان رابطه‌ی نزدیکی بین این جنگ و دورپیمایی‌های سرمایه‌ی جهانی مشاهده کرد. علاوه بر سرمایه‌های

میلیتاریستی و استخراجی که منافع مستقیمی در جنگ‌های کنونی دارند. این جنگ در پیوند با رقابت طرح معروف «کمربند و جاده»ی چین با طرح کریدور اقتصادی «هند- خاورمیانه- اروپا» (که از هند تا اروپا از طریق امارات، عربستان سعودی، اردن، اسرائیل و یونان امتداد دارد) می‌تواند باشد که به‌روشنی بخشی از رقابت ژئوپلتیک کنونی امریکا و چین به‌شمار می‌رود.

(۷)

دونالد ترامپ در سفر اخیر خود به کشورهای عربی حوزه‌ی خلیج فارس خطاب به رهبران مستبد عربی گفت: «درحالی که شما درحال ساخت آسمان‌خراش هستید، ساختمان‌های تهران درحال ویران شدن هستند. مدیریت اشتباه چندین ساله‌ی دولت ایران باعث شده تا این کشور با قطعی برق‌های چندساعته و روزانه روبرو شود... زمانی که کشورهای عربی در حال تبدیل به ستون ثبات و تجارت در جهان هستند، دولت ایران درحال دزدیدن ثروت مردم ایران است... دولت ایران همچنین یک منطقه را به آشوب کشیده است... محمد بن سلمان و این مردم باهوش، آن را می‌دانست.»

به زبان ساده، ترامپ مردم ایران و خاورمیانه را دربرابر یک دوگانه‌ی استبدادی قرار می‌دهد یا دولت اقتدارگرای دوست امپریالیسم یا دولت اقتدارگرای سرکش و یاغی که با تحریم و محاصره و جنگ مواجه می‌شود. انتخاب دیگری ندارد. دیگر شمشیرها را از رو بسته، لفاظی با حقوق بشر و دموکراسی را کنار گذاشته‌اند.

با این همه، جنبش‌های مردم ایران در بیش از یک دهه‌ی گذشته و جنبش‌های بهار عربی از ۲۰۱۱ به بعد نشان می‌دهد که به‌رغم این دوگانه‌ی ملعون و به‌رغم تمامی شکست‌ها، سرکوب‌ها، عقب‌نشینی‌ها و جز آن، همواره به‌طور بالقوه صدای سوم و نیروی دیگری هم متشکل از بخش بزرگی از مردم این جوامع وجود داشته‌اند که بدیل‌های خود را دنبال می‌کردند و دنبال خواهند کرد.

تهران، ۲۹ خرداد ۱۴۰۴